

يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً
أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ
فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ عَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ

ليعقلوا عن الله، عن به معنای من یا به معنای درباره : به معنای من یعنی تعقل درست
به واسطه هدایت الهی مشابهه تعبیر لیثیروا لهم دفائن العقول، به معنای درباره یعنی
درک درست از خدا پیدا کردن.

در این فراز حضرت با اشاره به علت بعثت انبیاء معلوم میکند که نسبت عقل و نبی چیست؟

انبیاء آمده‌اند تا بشر را عاقل کنند، کسی که به امر خدا عالم‌تر باشد، عاقل‌تر است و درجه دنیا و آخرتش رفیعتر است. یعنی انبیاء آمده‌اند تا به بشر آنچه نمیدانند را بیاموزند یعنی همان علمی را که راهنمای عقل است به عقلها بدهند. پس خدا بر انسانها دو حجت اقامه کرده است. ظاهری که رسولان و انبیاء و امامان و باطنی که عقلها هستند.

ولی کاملاً روشن است که اینها در عرض هم نیستند و امام است که علم صحیح نزد اوست (بر اساس روایات) و کار عقل این است که از او علم بیاموزد (بر اساس روایات) ولی اینکه میفرماید عقل حجت باطنی است، یعنی وقتی شما در حال جهاد اکبر هستید و درون وجودتان بین امر خدا و هوای نفس مخیر میشوید، اگر هوای نفس را برگزیدید، حجت خدا بر شما عقل است و خداوند میگوید که برای وجودت ناخدا قرار داده بودم و برای او توسط امام علم فرستاده بودم و لذا تو میتوانستی صبورانه در بلایا بر خدا توکل کنی و کشتی تقوای را حفظ کرده و ایمان را بر باد ندهی و حجت نداری در هواپرستی. این معنای حجت باطنی است نه اینکه درون انسان در عرض بیرون قرار بگیرد و دو سرزمین باشد و دو پادشاه که هر کدام مستقلاً احکامی دارند ولو اینکه احکام آنها همخوانی داشته باشد و موید هم باشد. این تصور از این روایت نادرست است. دلیل عقل علمی است که نزد امام است و همانطور که در ادامه امام تصریح میکنند، عقل کارش علم آموزی و علم صحیح به تصریح اهل بیت فقط نزد ایشان است و بر اساس روایات متواتر، کسی که امام ندارد، گمراه سرگردان است.

علامت عاقل: يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا
يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ

ای هشام، همانا عاقل کسی است که حلال خدا او را از شکر خدا
مشغول نمیکند و حرام بر صبرش غلبه نمیکند (یعنی حرام باعث
نمیشود، صبرش از دست برود)

راههای نابودی عقل: يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَ مَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ

- مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ

- وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ : فضول زیاد هم به معنای حرف زیاد در مقابل

صمت و هم به معنای حرف زیادی یعنی حرفهای بدون پشتوانه و لغو.

- وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَانَ مَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ
أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزُكُّو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنِ أَمْرِ رَبِّكَ وَ
أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْنَتَانِ] اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُهَا أَلَا وَ إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخْرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَ لَدٍ سَيَلْحَقُ [بِأُمَّهِ] بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٍ
(نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ٨٤)

ای مردم، ترسناکترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد، و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد. بدانید که دنیا به سرعت از شما روی گردانده، و از آن جز ته مانده‌ای که کسی آن را در کاسه باقی نهاده باشد نمانده. و آگاه باشید که آخرت روی نموده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است، شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، زیرا هر فردی در آخرت به مادرش ملحق می‌شود. امروز زمان عمل است و باز خواستی نیست، و فردا روز باز خواست است و عملی در آن میسر نمی‌باشد.

إِيَّاكَ وَ طُولَ الْأَمَلِ فَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ افْتَنَّ بِطُولِ أَمَلِهِ فَأَفْسَدَ عَمَلَهُ وَقَطَعَ أَجَلَهُ

فَلَا أَمَلَهُ أُدْرِكَ وَلَا مَا فَاتَهُ اسْتَدْرَكَ. (عيون الحكم و المواعظ (الليثي)، ص: ١٠٠)

❖ بَابُ الصَّمْتِ وَ حِفْظِ اللِّسَانِ : برخی روایات را ذکر میکنیم